



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاقی پژوهی

سال ششم • شماره چهلم • زمستان ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 6, No. 4, Winter 2024



تبیین نظام فضایل از دیدگاه ناصر خسرو

زهرا منصوری* | سید هاشم گلستانی** | زهرا سعادتمدند***

doi: 10.22034/ethics.2024.51314.1669

چکیده

با عنایت به اینکه انسان موجودی است خردمند و اعمال و رفتارش را مطابق با اراده و اختیار خود انجام می‌دهد، پس هنگام تعارض انگیزه‌ها و گرایش‌ها در خویشتن از انتخاب اصلاح بهره می‌گیرد. نوشتار پیش‌رو، با هدف بررسی تبیین نظام فضایل و جایگاه آن در نظام اخلاقی ناصر خسرو به رشته تحریر در آمده است. از این‌رو، در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که نظام فضایل در دیدگاه ناصر خسرو چیست؟ زمینه شکل‌گیری آن چگونه بوده و چه آموزه‌های اخلاقی می‌توان از آن استخراج کرد؟ این پژوهش به روش تحلیل منطق فرارونده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای ابتدا به تبیین نظام فضایل و سپس به تبیین شروط لازم برای تحقق معیارهای مذکور و در پیان به استخراج آموزه‌های اخلاقی پرداخته است. یافته‌های حاصل از مفاهیم نظام فضایل: اعتدال، راستگویی، عدالت، تقوا و مفاهیم حاصل از شروط لازم برای تحقق فضایل: خداشناسی، عقل ورزی، عدم دلبستگی به دنیا، دینداری و علم توأم با عمل و آموزه‌های اخلاقی، تحقق سلوک اخلاقی، زهد و قرب ربوی است.

کلیدواژه‌ها

نظام اخلاقی، فضایل اخلاقی، آموزه‌های اخلاقی، شعر و اخلاق، ناصر خسرو.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه آزاد خوارسگان، اصفهان، ایران.

** استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه آزاد خوارسگان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

*** دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد خوارسگان، اصفهان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲

■ منصوری، زهرا؛ گلستانی، سید هاشم؛ سعادتمدند، زهرا. (۱۴۰۲). تبیین نظام فضایل از دیدگاه ناصر خسرو. *فصلنامه اخلاق پژوهی*.

doi: 10.22034/ethics.2024.51314.1669

(۶)، ۷۳-۹۴. (۲۱)، ۶-۷۳.

مقدمه

قلمرو دانش و فرهنگ ایرانی-اسلامی عرصه پرورش بزرگ مردان و نامآورانی بوده است که به راستی شایسته شناسایی و معارفه دقیق‌تر هستند. پوشیده نیست که تربیتی مطلوب، پویا و روبه رشد و کمال در گرو تربیت نسل‌هایی است که آگاه به قابلیت‌ها، دانش و مهارت‌های شخصی خود باشند تا توفیق کسب خصال نیک بیابند. آشنایی مدبرانه با ادبیان و فیلسوفان نامدار ایرانی-اسلامی از جمله عوامل قوام‌بخش هویت دینی و ملی ماست. ناصرخسرو (۴۸۱-۳۹۴ق)^۱ - شاعر و حکیم مشهور ایرانی - از نخبگان عهد سلجوقی، ره آورد فرهنگ، زمان و زیستگاه‌های این دوره است. آثار و مکتوبات حکیم ناصر خسرو به حق پیشو و رهگشای تحقیقات اخلاقی اند. او شاعر بی‌همتا و عدیم النظیری است که به حد وفور بر دین، شریعت و آموزه‌های اخلاقی تأکید می‌نماید و اندیشمندی خردگرا، عالم و عامل به آموزه‌های اسلامی -شیعی است و به مسئولیت فرعی در حیات شخصی و اجتماعی و پیامد آن سخت پای‌بند است. نظریه کسب اعمال اشعری که در نهایت به جبر می‌انجامد و درماندگی انسان‌ها که در میان اندیشمندان اهل ستّت پذیرفته شده در باور ناصر خسرو جایی ندارد.

دلبستگی به خاندان رسالت، رفع حاکمیت خلفای عباسی و تنفیذ و تأیید خلفای فاطمی و شیعی و دفاع از آنها با شهامت فراوان در قلم و بیان از ویژگی‌های این حکیم مبارز است. ناصر خسرو، اندیشمندی است که به مسلک فلسفی ارسسطو، افلاطون، فارابی و ابن سينا آشنا بوده و رهایی از جهل و گمراهی و نیل به خیر و سعادت و حقیقت در اندیشه او برگرفته از افکار این فیلسوفان است. او فلسفه را از دین جدا نمی‌داند و در آثار خود، آیات الهی و اخبار رسول اکرم (ص) را با برهان‌های عقلی پیوند داده و تلفیق کرده است. تاثیر پذیری از فلاسفه و نقد و بررسی آرای اهل نظر، از دیگر ویژگی‌های اوست. او در همه آثارش عقل را می‌ستاید و مردم را به پیروی از عقل فرامی‌خواند و با دعوت به علم و تعقل، تخلّق به اخلاق الهی و پرهیز از وابستگی به دنیا بر

۱. ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، معروف به حکیم ناصرخسرو، مکنی به ابو معین، ملقب و متخلص به حجّت، شاعر، حکیم و جهانگرد بلندآوازه ایرانی در قبادیان از توابع بلخ متولد شد. او حکیمی پارسا و متنی بود که به علوم عقلی و نقلی و بهویژه علوم یونانی احاطه داشت و شاعری قوی الطبع و نادر اسلوب بود که شعر و شیوه بیانش در نهایت ممتاز و جزالت بود. او از طرف خلیفه فاطمی (المستنصر بالله) به عنوان حجّت جزیره خراسان منصوب شد و چندی نیز از مبلغان مذهب اسماعیلیه بود و به همین سبب، مورد غضب علمای خراسان قرار گرفت و افزون بر اتهام الحاد و رافضی بودن، از سوی خلیفه بغداد تکفیر شد و از همین‌رو، مدت‌های متواتری بود و در خفا می‌زیست و به سال ۴۸۱ ق یمگان از توابع بدخشان درگذشت (نک: فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴-۱۵۹).

معاصرانش پیشی می‌گیرد. در اندیشه او، خرد و دانش به یک‌دیگر پیوسته و وابسته‌اند و از نظر او، همین دو عامل انسان سبب برتری بر دیگر موجودات گشته است. همچنین دین و دانش در باور او جایگاه بسی و الایی دارد، بدان سبب که دین دانشی الهی است که به وسیله رسولان و امامان به بشر ابلاغ شده و بدون آن انسان راه درست را از نادرست نمی‌تواند بازشناسد. پژوهش حاضر در پی آن است که نحوه نگرش این فیلسوف را در مورد نظام فضایل مورد بررسی قرار دهد.

انسان موجودی تربیت‌پذیر است که با توجه به شرایط وضعیتی که پیش رو دارد، قادر است در جهت رشد و موقعیت و کامیابی خود گام بردارد یا در مسیر نابودی قرار گیرد. اغلب انسان‌های خردمند، هر گونه موقعیت و ارتقای سالم و مطلوب را منوط به تربیت عقلانی و اخلاقی صحیح می‌دانند؛ آنچه در این میان از وجود آن نمی‌توان غافل بود، نقش عقل و اراده در کشف ارزش‌های والای انسانی، بهویژه در اخلاق و فضایل است. خداوند از میان موجودات مختلف، انسان را به نیروی عقل مجهز ساخت و با ارزانی این موهبت، او را بر دیگر آفریدگان برتری داد و موقعیت معنوی اورا که استحقاق این موهبت است، با اخلاق و رفتار نیک و شایسته‌اش به دیگر مخلوقات معرفی کرد.

در متون اسلامی و آموزه‌های دینی آمده است انسان‌ها در اصل آفرینش از یک گوهرند و استعدادها و نیروهای سازنده بر همه آنها یکسان آفریده شده و هدف خلقت، تهذیب و تربیت انسان‌هاست. اسباب رسیدن به این هدف نیز برای همه یکسان است و این با خود اوست که از آن چگونه بهره‌مند شود. افزون بر این، میل و رغبت به کار نیک را نخستین حالت انسان قرار داده و میل به شر و تباہی را حالت ثانوی و انحرافی او دانسته است (معرفت، ۱۳۷۹، ص. ۲). همچنین یکی از رسالت‌های انبیای الهی که خداوند بر آنان مقرر داشته، اصلاح اخلاق انسان‌ها و آراسته کردن آنها به مکارم اخلاق و تحذیر از انجام اعمال ناشایست است. خداوند متعال می‌فرماید:

لَقَدْ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ الْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفَيْ ضَلَالٍ مُّبِينٍ، خَدَاوَنْدَ بَرَ اهْلَ اِيمَانِ
مَنْتَ نَهَادَ کَه رَسُولِی را از خودشان در میان آنها برانگیخت که آیات او را بر آنها تلاوت
کنند آنان را پاک می‌گرداند و به آنان علم کتاب و حقایق حکمت می‌آموزد؛ گرچه
پیش از این در ضلالتی آشکار بودند (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴).

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي لَهَا»؛ بر شما باد مکارم اخلاق که خداوند مرا بر آنها مبعوث کرد (علامه مجلسی، ۱۳۸۴، ج. ۶۶، ص. ۳۷۵). بنابراین، وقتی

هدف انبیاء، تهذیب و ترکیه نفوس و آراستگی به اخلاق نیک و تعلیم معارف الهی و اجتناب از اخلاق ناپسند است، انسان هم که دارای روحی ملکوتی است، با آراستگی به فضایل اخلاقی و دینی و زدودن رذایل از خود، از سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی بهرهمند می‌گردد. یکی از رسالت‌های دانشپژوهان این است که در احیای میراث غنی فرهنگ ایرانی، به ویژه در تعلیم و تربیت، کوشنا باشند و از آنجا که ناصرخسرو شاعر و حکیم متشرعی است که محافظه‌کار نیست و شیجاعانه آراء تربیتی و اخلاقی و اعتقادی خود را بیان می‌دارد، بررسی دیدگاه‌ها و اوصاف اخلاقی او در این پژوهش می‌تواند فرصتی باشد برای طالبان و مشتاقان علم و حقیقت که به تحلیل نظرات این اندیشمند در باب نظام فضایل علاقمندند تا به مقصود واقعی و حقیقی برسند و با آشنا ساختن انسان به اصل الهی خویش، از ناهمجاري‌های اجتماعی بدور و برحذر بمانند.

شایان توجه است که بحث از فضایل اخلاقی بدان دلیل که عامل رشد و تعالی انسان است، از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و عالمان حوزه تعلیم و تربیت اسلامی-ایرانی بوده و هم‌زمان در کنار دعوت به خردورزی بر کسب فضایل اخلاقی، ترکیه و زدودن زنگارگناه و وسوسه‌های نفسانی نیز تأکید می‌ورزند تا انسان را به سرمنزل مقصود و کمال انسانیت هدایت کنند.

در باب مستله حاضر پژوهشی مستقل انجام نپذیرفته، ولی روزبهانی و میراحمدی، (۱۳۹۳) به اهمیت زهد، دنیاگریزی و نظریه اخلاقی در اندیشه ناصر خسرو پرداخته‌اند و مسجدی و موسوی جروکانی (۱۳۹۸) نیز به اخلاق زیستن از نگاه ناصرخسرو توجه کرده‌اند و برخی نیز (فرضی، ۱۳۸۷) بر بررسی اخلاقیات در دیوان ناصر خسرو تمرکز داشته‌اند. کاظمی و فخری نژاد، (۱۳۹۸) نیز به اندیشه ناصر خسرو در حوزه عقل و خردگرایی و نتایج اخلاقی آن پرداخته‌اند و البته، مقاله پیش‌رو از این جهت که ناظر به نظام فضایل در نگاه ناصر خسرو در صدد استخراج آموزه‌های اخلاقی در آرا و اندیشه اوست، نوآورانه است.

در این تحقیق، از روش و سنت تحلیل منطقی فرارونده استفاده شده که دارای دو گام است: (۱) توصیف پدیده ای که ناگزیر به تجربه آن هستیم؛ (۲) تعیین شرط لازم برای پدیده مورد توصیف که باید وجود داشته باشد (باقری، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷). در این راستا، ابتدا توصیفی از فضایل از دیدگاه ناصر خسرو ارائه می‌شود و سپس شرط لازم برای رسیدن به گام اول مورد بررسی قرار گرفت.

در این پژوهش به مهمترین آثار ناصر خسرو از جمله: جامع الحکمتین، دیوان اشعار، خوان الاخوان، که ارتباط با فضایل اخلاقی او داشت، مراجعه شده و در مقام تحلیل اطلاعات از رویکرد و نظام مقوله‌ای استقرایی (Flick, 2009, p. 348). بهره گرفته شد و برای خلاصه کردن، گزاره‌های غیر مرتبط و مشابه کنار گذاشته شده و گزاره‌های مورد نظر انتزاعی تر تخلیص شده‌اند.

فلسفه اخلاق از دیدگاه ناصر خسرو

فلسفه اخلاق ناصر خسرو بر مبنای ایمان و اعتقاد به روز قیامت، شکل گرفته است. به عقیده او، آدمی مرگ از جسم و نفس است، نفس از عالم روح و جسم از عالم جسمانی است و چون آدمی می‌میرد، جسم او به عالم جسمانی، یعنی خاک و نفس او به عالم علوی، یعنی نفس کلی و بعد عقل کلی می‌پیوندد و بعد به امر خدای متعال که علت همه مخلوقات است می‌پیوندد. پیوستن او به امر الهی کمال نفس و جنت و زندگانی جاویدان نفس است (فیروز، ۱۳۷۱، ص ۱۵). از این‌رو، فلسفه اخلاقی حکیم ناصر خسرو حول محور «نفس» است که با فانی شدن جسم از بین نمی‌رود. به اعتقاد او:

اگر مردم را معاد نبودی که باز شدندی بدان از بهر یافتن مكافات ابدی، تانیکوکار
ثواب و بدکدرار بعقاب رسد، آفرینش عالم و آنچه اندر وست باز بودی، از بهر آنچه
هیچ باطل نشده از آن چیزها که عالم بیرون آورد بتدبیر صانع خویش و ضایع ناشدن
چیزها که اندر عالم پدید آمد بسبب بودش مردم بود، خدای تعالی قوله: «وَهُوَ الَّذِي

۷۷

خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (سوره بقره، آیه ۲۹) و چون همه منافع عالم به مردم پدید آمد و مردم بر مثال دیگر حیوان بزیست، اگر او را بازگشتن نباشد این فضل که مردم را بود بر جملگی آفرینش تا از همه چیزی فائنه گرفت ضایع شود، پس لازم آمد که معادی باشد مردم را بی‌فناه و چون آفرینش بر حکمت کز صانع حکیم پدید آمد چیز ضایع نشد. واجب نیابد که این تفاوت عظیم که میان دو مردم است یکی نیکوکار و دیگر بدکدرار ضایع شود و ما همی بیینیم بدکدران را که اندرین عالم با عز و جاه و فرمان روانی اند و نیکوکاران و ستم رسیدگان با خواری و اندوه و بیچارگی و دردند و گر مرین هر دو گروه را بازگشتی نباشد که کسی بجزاء آنج کر دست برسد، از عدل کردگار لازم نیاید و اندر صنعت حکیم با آفرینش عالم چنین نیست، از بهر آنک، طبایع که عالم ترکیب از او یافته است، بعد قائم است. پس به سبب بازگشت خدای تعالی گوید» «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ
جَحَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَجْعَلُهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَا هُمْ وَمَمَاتُهُمْ
سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (سوره جاثیه، آیه ۲۱)؛ (ناصر خسرو، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱-۱۲۲).

در نگاه ناصر خسرو، توجه به زندگی اخروی و مشاهده تیجه اعمال، انسان را بر آن می‌دارد که آدمی اعمال و رفتارش را بدون عقل ورزی انجام ندهد و زندگی هدفمندی برای خود داشته باشد و اگر چنین نبود از عدل خداوند به دور بود که ستمکاران با جاه و جلال و شوکت و ستمدیدگان

با خواری و دردمندی زندگی کنند و دریک رتبه و جایگاه باشند و طبق فرموده خداوند متعال درستی این سخن نیز به اثبات رسیده است.

اخلاق و فضیلت اخلاقی از نظر فلاسفه مشاء

یکی از مسائل اساسی در فلسفه اخلاق این است که ملاک و معیار فضیلت اخلاقی چیست؟ فضیلت اخلاقی، یعنی اینکه انسان اعتدال را در امور به کاربرد و اگر إفراط یا تغیریطی رخ دهد آنگاه امری خلاف عقل ورزی انجام داده است، اما آنچه در این میان مهم به نظر می‌آید این است که ناصر خسرو از مسلک فکری فلاسفه مشاء به ویژه ارسطو و فارابی در شناخت مبحث اخلاق تأثیر پذیرفته است. ارسطو در تعریف علم اخلاق بر این باور است که علم اخلاق با اعمال و رفتار آدمی و عملی که به منتهی به خیر حقیقی باشد، سر و کار دارد و در تعریف فضیلت نیز بر این باور است که فضیلت میان افراط و تغیریط قرار دارد و انسانی که دارای فضیلت اخلاقی است دارای بصیرت بوده و عملی را که انجام می‌دهد، با موافقت عقل انجام می‌دهد؛ نه برای تائید و نظر دیگران. همچنین زندگی بر طبق فضیلت، زندگی است که به سعادت ختم شود و با ممارست و تمرین به دست می‌آید (کاپلستون، ۱۳۸۸، ص ۳۷۹-۳۸۴).

فارابی نیز به پیروی از ارسطو به این نظریه گرایش دارد و در کتاب فصول متزوعه بیان می‌دارد که فضیلت بین افراط و تغیریط که دو رذیلتند، قرار دارد و فضیلت دو گونه است: خوی‌ها و اندیشه‌ها. اندیشه‌ها، یعنی: عقل ورزی و نیک‌اندیشی و خوی‌های برتر (اخلاق) همان برتری‌های خواهش‌های نفسانی مانند؛ حکمت، عصباتیت، شجاعت و عدالت است و «عقل عملی» همان چیزی است که سبب انتخاب چیزهایی می‌شود که شایستگی دارند ما آنها را بر کاربرده و در ما تغییر ایجاد کند (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۳). ناصر خسرو نیز بر این اعتقاد است که فضیلت اخلاقی که تحت قوای عقلانی شکل یافته باشد، انسان را در تشخیص و فهم بهتر امور یاری می‌کند و به سعادت نائل می‌سازد.

تأثیر قوانی نفسانی بر اخلاقیات از نظر ناصر خسرو

ناصر خسرو در باب تأثیر قوای نفسانی بر شکل‌گیری فضایل اخلاقی می‌نویسد:

نفس ناطقه اندر هر مردمی فرشته بقوت است و فرشته بقوت پریست و نفس شهوانی و نفس غضبی اندر هر کسی دو دیو بقوت است. هر کسی که ناطقه او مر غضبی و شهوانی را بطاعت خویش آرد، آنکس فرشته شود و هر کسی که شهوانی و غضبی او مر ناطقه او را بطاعت خویش آرد، آنکس بفعل دیو شود و رسول مصطفی (علیه السلام) گفت که مردم را دو دیو است که همی فریندش بدین خبر «لکل انسان شیطانان یُغولانه»؛ اندر این خبر پیدایست که مردم نفس ناطقه است که او یکیست و دیو او دو است: یکی نفس شهوانی و دیگر غضبی. پس مر دیو بود، ولیکن خدای مرا بر ایشان نصرت داد تا مسلمان کردمشان و باز نقل آمده است: «کان الی شیطانان ولكن نصرني اللہ علیهم ان فاسلما» پس ظاهر کردیم اندر مردم فرشته است و دیو هست و او خود پریست و دیو آفریننده خدا نیست بلکه وجود دیو بمعصیت اوست و پریان فرشتگانند بحد قوت و بحد فعل همی آیند چون بر طاعت همی روند؛ و دیوان نیز بفعل همی آیند؛ چون بر معصیت همی روند و مردمان فرشتگان و دیوانند بحد قوت و آن عالم پر فرشته و دیو بحد فعلست» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳-۱۶۴، ص ۱۶۴).

از نظر ناصر خسرو، قوای شهوانی و غضبی نقشی بسزا در کسب فضایل و رذایل اخلاقی دارند و اگر تحت کنترل درنیایند به دیوصفتی و ارتکاب معاصی منجر می‌شود و اگر با نیروی عقل بر آنان بتوان غلبه کرد، تبدیل به پری و فرشتگان خواهد شد و به مقام اعلیٰ علیین خواهد رسید.

فضایل از دیدگاه ناصر خسرو

لازم به ذکر است، فضایل اخلاقی از دید ناصر خسرو بسیارند و در اینجا تنها به مواردی پرداخته شده که ضمن برخورداری از جایگاه رفیع در حیطه اخلاق، فلاسفه مشاء نیز بر آن اتفاق نظر دارند و بنیاد و اساس زندگی اخلاقی سالم بر این فضایل استوار است.

۱. اعتدال

اعتدال و میانروی، مهارت و هنری است که مورد قبول همه جهانیان است و در آموزه‌های اسلامی نیز بدان بسیار اشاره و تأکید شده است. خداوند متعال نیز می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (سوره بقره، آیه ۱۴۳). امام علی (ع) نیز فرموده‌اند: «فَدَعِ الْأَسْرَافَ مُقْتَصِدًا» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۱).

نظریه اعدال که خاستگاه آن یونان باستان و آراء افلاطون و ارسطوست، رایج‌ترین نظریه اخلاقی در بین حکمای اسلامی (کنده، فارابی، ابن سینا و ابن مسکویه) است. بر اساس این نظریه، فضایل اخلاقی از رعایت اعدال و میانه‌روی توسط قوای نفسانی و رذایل از افراط و تغیریط قوا در اعمال پدید می‌آید. ناصر خسرو با استناد به سخن فلسفه‌پیشین، تأثیر قوای نفسانی را بر فضایل و رذایل اخلاقی تأیید می‌نماید و نقش عقل را در اعدال و هماهنگی قوا، عاملی مؤثر می‌داند و در اشعارش این‌گونه بیان می‌دارد:

میانه کار همی باش و بس کمال مجوى
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۵)

بمیان قدر و جبر روند اهل خرد
 ره دانا بمیانه دوره خوف و رجاست
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۴۷)

چون بنقطه اعدالی باز شود روز و شب
 روزگار این عالم فرتوت را برنا کند
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

ناصر خسرو در تعلیمات خود نظر بر این دارد که «میانه‌روی را بر هر کار رجحان بده که همه کارها را نمی‌توان در حد کمال انجام داد و افراد خردمند در هر کاری میانه‌روی را مدد نظر دارند و اگر انسان بخواهد در هر کاری نمونه و بهترین باشد روزگار او را از پای درمی‌آورد». بنابراین، در نظام اخلاقی ناصر خسرو، اعدال زمانی مفید است که به دور از هر گونه افراط و تغیریط به کار برده شود، همچنین تربیت فطری نیز تربیتی است که مبنای آن بر اساس اعدال باشد.

۲. راست‌گویی

راست‌گویی (صدقت)، نخستین گام کسب فضایل اخلاقی است. این خصلت، در اکثر جوامع بشری، ستوده و مقبول است و ناصر خسرو حتی در شرایط دشوار به اعتقاداتش پای بند بود و صدق و ارادتش به خاندان پیامبر (ص) حفظ کرده و حتی علمای دین را به سبب نفاق و دروغ‌گویی مورد نقد قرار داده و می‌گوید: چرا آنچه خود به کار نمی‌بندید در اذهان مردم مرسوم می‌کنید. در مثالی، از زندگی روزمرّه، در سفرهایش از شهر قاهره خاطر نشان می‌کند:

امنیت و رفاه مردم مصر چنان است که دکانداران نیازی نمی‌بینند که درهای دکانشان را قفل کنند و این امر شامل حال بزاران و صرافان و جواهریان نیز هست. مغازه‌داران

چون می خواستند پی کاری بروند درها را نمی بستند و تنها دامی بر او می کشیدند و کسی نیارستی به چیزی دست بردن ... مردم مصر اکثراً درستکارند و در معامله به مشتری دروغ نمی گویند (ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۹۴-۹۵).

راستگوی و راستجوی واژه‌های پرهیزکن
کز هوا چیزی ترا دو هم نزاید جز عنا
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

راست آنست ره دین که پسند خرد است
که خرد اهل زمین راز خداوند عطاست
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۴۷)

راه راست جوئی فضولی مجوى
رده راست آنرا شناس از جهان
گرت آزو صحبت اولیاست
گر بر سنت احمد مصطفی است
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۸۴)

ناصر خسرو در این مورد بر آن است که باید راستگویی را محور اخلاق و رفتار قرار داد؛ چون بهترین راهنمای و رهبر و وسیله شناخت خداوند است. عقل مبنای راستگویی است و انسان را به راه نیکان، کسب خیرات، هم صحبتی با صالحان هدایت می کند و از پرتگاه گمراهی می رهاند. راستگویی مهارتی است که از طریق تمرین و کنترل نفس حاصل می شود و از اصول تربیت اخلاقی در تربیت اسلامی است.

در شاهنامه و در داستان اکوان دیو آمده است:

به گیتی به از راستی پیشه نیست
همه راستی کن که از راستی
زکری بهتر هیچ اندیشه نیست
نیاید به کار اندرون کاستی
چه کوبیم خیره در کاستی
گشاده است بر مادر راستی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ص ۲۴)

۲. عدالتپروری

عدالت و دادگری، یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود، برابری، احراق حق و رعایت انصاف و بالاتر از این موارد از صفات خداوند بلندمرتبه است. همچنین از صفات نیکوی انسانیت و از مبانی ارزشی تربیت اسلامی است. ناصر خسرو - به پیروی از عقاید اسماعیلیان - بر این عقیده است که تشخیص عدل خداوندی منحصر به انسان است و به بیانی فصیح‌تر، عدل را مخصوص انسان و نه

دیگر موجودات قلمداد می‌کند و البته، در نگاه او، قدرت و ادراک این عدل به همه کس ارزانی نشده و تنها حکیمان و پیامبران قادر به درک آن هستند؛ زیرا نواقص که در جهان وجود دارد انسان‌های ظاهرین و سطحی‌نگر در درک واقعیت‌ها و عدالت دچار شک و تردید می‌کند.

عدل نگویی که در اینجا کجاست	با همه کم بیش که در عالم است
از تو به حق نیست زبیم قفاست	ترسم کاقرار به عدل خدای
کار حکیمان و ره انبیاست	دیدن و دانستن عدل خدای
کار کسی کو بهوی مبتلی است	گرد هوی گرد تو کاین کار نیست

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۵۷)

او تحت تأثیر فلسفه ارسسطو، «عدالت» را این‌گونه توصیف می‌نماید:

کسی را که بستر آثار عدلش ز روی زمین صورت جائزی را
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۴)

داد کن کز ستم بدارسی وز جهان این سخن پدیدار است
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۷۰)

ستم پسند از من بر تمن خویش ستم از خویش بر من نیز پسند
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱)

عدل کن با خویشن تاسیز پوشی در بهشت عدل ازیرا خاک را می‌سیز چون مینا کند
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)

به طور خلاصه، انسان در جایگاه خلیفة الهی وظیفه دادگری برای خود و هم‌نوعانش دارد که این صفت بر او اطلاق می‌شود. از قول حکیم آمده است:

عدل و دادگری جهان بر اساس عقل است و همه امور عادلانه بر حسب خردورزی
 در انسان حاصل می‌شود و عدالت را در همه شئون جسمی و اخلاقی توصیه کرده
 است و می‌گوید با نگاه عادلانه هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند،
 به حقوق دیگران تهدی نکن و عدالت را در زمین پروران تا همین دادگری نصیب
 خودت در آخرت شود.

بنابراین، انسان عاقل عدالت را که از اصول تربیت اجتماعی است، در همه امور خود رعایت کرده و زمینه پرورش آن را برای دیگر افراد جامعه فراهم می‌آورد.

۴. تقوا و خویشتن داری

مفهوم تقوا یا خودکنترلی، شامل امور فردی، اجتماعی، اخلاقی و دینی می‌شود و حالتی است که انسان در مواجهه با گناه یا امور غیراخلاقی، خود را مصون نگه می‌دارد. حال با درک مفهوم آیات پیش‌رو در کلام ناصرخسرو، این معنا، بهتر و رساتر بیان می‌شود:

هرگز نکنید از حسد و مکر
نه آنچه بگویید نه هرج آن بنماید

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶)

گر همه خلق بدین اندر دیوانه شدند
ای پسر خویشن آخر تو چه دیوانه مساز

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳)

بر اسب عقل نشین تا به اصل خویش بران
با اصل خویش عنان بازکش قدم بشمار

ناصرخسرو، ۱۳۸۶

ص ۱۷۹

ناصرخسرو، توصیه می‌کند از حسادت و حیله‌گری دوری شود و هر کس باد بر گفتار و رفتار خود مسلط باشد. اگر همه تسليیم یا تحت تأثیر افکار گروهی قرار گیرند، شخص باید عاقلانه فکر کند و با آنها همراه نشود. ناصرخسرو - به صراحت - می‌گویید: باید به وسیلهٔ عقل، کنترل امور را به دست گرفت. خلاصه سخن این که «تقوا» در رشد و ارتقاء انسان به‌سوی کمالات انسانی، بسیار مفید و مطلوب است.

۸۳

نمایشنامه
نهضت اسلامی
دیدگاه ناصرخسرو

شروط لازم برای تحقیق فضایل از دیدگاه ناصرخسرو

۱. پرستش خداوند (توحید)

اعتقاد به خداوند یکتا از اصول دینی مسلمانان و در رأس همه اعتقادات، قرار دارد و از آنجا که هر گونه معرفتی نیازمند ابزار مناسب خود است، خداوند از ابزار عقل برای شناخت خود به انسان‌ها استفاده کرده. شناخت در محور فکری ناصرخسرو بر مبنای هدف غایی آفرینش و نظام هستی و خلقت انسان است که خلقت انسان غاییش شناخت خداوند است و انسان در پرتو این معرفت می‌تواند به زندگی سعادتمندانه دست یابد، همچنین کلید رستگاری را در شناخت توحید می‌داند و در کتاب شش فصل این گونه آغاز می‌کند:

نفس مردم بقا اندر شناخت توحید است» و بر این عقیده است که نخستین قدم در راه شناخت یگانگی خداوند آن است که او را از همه صفات انسان‌وار بری بدانیم (هانسبرگر، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴).

ناصر خسرو همچنین در توصیف این پدیده چنین می‌سراید:

خدای را بشناس و سپاس او بگذار که جز بدین دو نخواهیم بود ما مأخوذه
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۹۰)

خدای را چه شناسد کسی کز او اثر است چوزین اثر نه نصیبی و نه اثر دارد
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵)

هُوَ الْأُولُ هُوَ الْآخِرُ هُوَ الظَّاهِرُ هُوَ الْبَاطِنُ منزه مالک الملکی که بی‌پایان حشر دارد
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴)

خدای را یگانگی بدان و از پس او بهر چه گفت رسول و را مصدق دار
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)

یکیست فرد که فردیش جدا نه ز اوست که نیستش دوم و نیستش تکرار
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷)

در تکمیل کلام، ناصر خسرو بر این باور است که خداوند را بشناس و شکرگذار نعمت‌های او باش که وجود ما برگرفته از این دو اصل است. خداوند را چگونه دریابیم که همه آثارش بر ما ارزانی شده، ولی قادر به دیدن او نیستیم. خداوند ابتدا و پایان جهان و قادر بر امور ظاهری و باطنی است. او پادشاهی است که پایانی برای وجود او نیست و همان طور که به خداوند ایمان پیدا کرده به پیامبر او نیز ایمان بیاور. خدای آفریننده هر چه به گمان و احساس و آگاه بر همه امور و بینا و بهترین مشاور و کسی است که تنها یکی است و همتایی بر او نیست؛ نه پیش از او کسی بوده و نه پس از او کسی خواهد بود. شایسته است در روش‌های تربیت دینی و اخلاقی خداوند را از طریق شناخت الطاف و نعمت‌هایش، مورد توجه متربیان قرار داد.

۲. عقل و رزی

«عقل» یکی از مسائل بنیادین و مورد بحث در فلسفه مشائین و اصطلاحات قرآنی و به تعبیری، نخستین مخلوق خداوند در جریان آفرینش کائنات است. از دیدگاه حکیم

ناصر خسرو نیز از یکسو، نخستین صادره از حق تعالی و هست اول، از بُعد معرفت‌شناختی است و از سوی دیگر، امری جهان‌شناختی است. او عقل‌ورزی را می‌ستاید و به پیروی از ارسسطو، از دو مرتبه آن نام می‌برد؛ یکی عقلی که به صورت فطری در هر انسانی وجود دارد و مبنای ذهن بشر است و جنبه معرفت‌شناختی دارد و دیگری عقلی که هم جنبه جهان‌شناختی و هم جنبه معرفت‌شناختی را داراست. در واقع، معرفت ایمانی است که به آن «عقل مكتسب» و به عنوان سنتجه و معیار آدمی در گفتار و رفتارش از آن سخن می‌گوید: «وَ گفَتَ لَهُ دلِيلٌ بِرَدْوَئِي عَقْلٌ. عَقْلٌ أَولٌ، آنَسَتْ كَوْبَهْ دُونَعْسَتْ: يَكِي عَقْلٌ غَرِيزٌ كَهْ آنَ اصلَ اسْتَ اندر مَرْدَمْ، وَ دِيَگَرْ عَقْلٌ مَكتَسِبٌ اسْتَ كَانَ الفَغْدَهْ اسْتَ بِتَعلِيمٍ» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹).

ارسطو در رساله نفس، به دو عقل قائل شده است: «يَكِي عَقْلٌ بِالْفَعْلِ يَا عَقْلٌ كَهْ مَيْسَازَدْ وَ دِيَگَرْ عَقْلٌ بِالْقَوْهِ يَا عَقْلٌ مَنْفَعَلٌ كَهْ سَاخْنَهْ مَيْشَودْ» (نک: کمالی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱-۱۶۴). همچنین

ناصر خسرو این عقل مکتب را مقدمه ورود به کسب اعتقادات و فضایل قرارش می‌دهد یا به عبارتی، به این نوع عقل به عنوان ابزار اصلی فعالیت نفس در پاکیزه کردن و تزکیه و تهذیب خود و رسیدن به شناخت و درکی روشن‌تر، نظر می‌کند. عقلی که زمینه‌ساز فضایل اخلاقی است و وقتی به مرحله کمال برسد، رستگار می‌شود. همچنین عامل رسیده به بهشت و سعادت و رستگاری را نفسی می‌داند که خود را از تیرگی‌ها و رذایل بی‌الاید و پاکیزه گرداند و سعادتمند شود.

۲. کسب علم توأم با عمل

همان طور که پیش‌تر اشاره شد، علم و دانش از دغدغه‌ها و اهداف والای حکیم ناصر خسرو به حساب می‌آید؛ بدآن دلیل که دانش انسان برخاسته از عقل اوست و همین قوه عقل، قدرت تحصیل شناخت (علم) یافته است و میان عقل و علم هم پیوندی ناگسستی و ناگزیر وجود دارد و در حقیقت، خردمندان هستند که دانش می‌آموزند و آن را در مسیر صحیح به کار می‌برند. دانشی که مدد نظر اوست، دانشی است که از طرف خدا وحی به آدمی عطا می‌شود. عقل انسان نیز فطری و دانش‌پذیر است، پس فاعلیت انسان در این میانه به کار می‌آید که علم را با عقل خود پرورش دهد، از طرفی آنچه بخشش وجود خداوند با آن در ارتباط است، پرورش نیز به همراه آن است. ناصر خسرو، اطاعت از وصی و امام عصر را وظیفه هر انسان خردمندی می‌داند و هر کس از آنها اطاعت نکند، کافر و جاہل است و دارای علم نیست پس این دانش فرای آن دانشی است که به صورت صوری انسان فرامی‌گیرد، بلکه این دانش دری از عالم معنا بر انسان

می‌گشاید و رسیدن به بهشت و پیروی از امام برحق را در پی دارد. ناصر خسرو - به صراحت - رهایی انسان را به داشت می‌داند و بر این عقیده است که انسان مؤمن باید علم را بشناسد تا بتواند آن را طلب کند، اما لازمه آن را موهبت عقل می‌داند که به علم مجال ظهور می‌دهد و هر چه تحت علم نیاید را به آن اطلاق وجود نمی‌دهد و همچنین معتقد است:

محضر امر خدایست و هر که از علم نصیب بیشتر بافته است بامر خدای نزدیکتر است و امر خدای بیشتر پذیرفته است و فرمانبردارتر است و هر که داناتر شود خدای را مطیع تر شود و هر که دانای تمام شود بعمتم جاویدی رسد که عاقبت کار دانا رحمت خداست (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، ص ۲۶-۲۷).

بنابراین، داشت اطاعت خداوند را نصیب انسان می‌گرداند و او را به بهشت رهنمون می‌سازد. ناصر خسرو با تأکید بر آیه شریفه ۱۶۴ سوره آل عمران که خداوند بر پیامبرش فرمود: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ بِيَامِوْزِيدَشَانِ كَتَابَ وَحِكْمَتَ رَا». پس هر که عمل شریعت با علم کند او حکیم باشد و هر که حکمت یافته باشد بدو خیر عظیم و بسیار منفعت رسیده باشد چنانکه خدای تعالی فرمود: «وَمَنْ يَوْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى خَيْرًا كَثِيرًا»؛ خدا فیض و حکمت خود را به هر که خواهد عطا خواهد کرد (سوره بقره، آیه ۲۶۹) و از جمله امت هیچ گروهی نیست که معنای کتاب و شریعت بجوبیند مگر بظاهر آن استاده‌اند و دانستن ظاهر چیزها فعل ستورانست و هر که بر ظاهر گفتار کار کند بر درجه ستوری بستنده کرده باشد و خدای تعالی همی گوید: مر آن گروه را که جز ظاهر چیزها ندانند بمحبب این آیه تعالی: «يَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَيَوَاتِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ همی گوید: «بدانند از آشکارا را از زندگانی این جهان و ایشان از آنجهان غافلنند». پس واجب است بر مردم طلب کردن سرهائی که اندر شریعت پوشیده است و کار بستن مر ظاهر آن را بدانش همچنانست که مردم اندر این جهان ظاهر است و اندر این جهان ظاهر می‌جویند مر آن جهان پوشیده را و اگر مردم معنای شریعت را از ظاهر شریعت نجویند و بر ظاهر شریعت بایستند همچنین کسی باشد که بدینجهان مر آنجهان را نجوید و بدانجهان زیانکار شود از بهر آنکه این جهان از آنها بشود و آن جهان پوشیده را نیافته باشند (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، ص ۲۴-۲۵).

بنا بر عقیده ناصر خسرو، علم انسان باید همراه با عمل به آن و در مسیر دین باشد. به عبارتی، دیگر علم دینی و دین علمی را تأیید می‌کند و دانش حقیقی برای او علم دین است و جهان بینی او ترکیبی از دین (کتاب خدا) و عقل است و بر کسانی که درک روشنی از شریعت ندارند خرده می‌گیرد و آنان را بسان ستوران می‌داند و عمل به شریعت را وصول به علم و حکمت می‌شمارد. به

نظر او، هر کس به حکمت دست یابد به او خیر کثیر و منفعت بسیار خواهد رسید و همچنان که مردم در این جهان مادی به دنبال ظواهر هستند و آن را می‌جویند؛ در حالی که آن جهان از چشم مردم پوشیده و اگر به شریعت دست نیابند بسان کسی باشند که در این جهان به دنبال آن جهان و نعمت‌های ابدی او نیستند و از زیانکارانند.

روی بعلم و دین کن ز جهان کاین دو بدو جهانست بختیار کند

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹)

چو تو سalar دین و علم گشتی شود دینار هی پیش تو ناچار

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵)

وز شاخ دین شکوفة دانش چین وز دشت دنیا علم سنبل طاعت چر

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸)

جز که در کار دین و جستن علم در دگر کارها مکن تعجیل

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲)

۴. دین و دینداری

ناصرخسرو، شاعری است مقید به امور شرعی و در نگاه او، دین و ایمان بر این امر استوار است که در جهان چیزهایی بیش از آنچه به صورت ظاهری در طبیعت و دین دیده می‌شود وجود دارد که باید با بصیرت آنها را دید و شناخت و آن علم پنهانی است که خداوند به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) عطا نموده است. همچنین دینداری را بین دو قطب بیم و امید قرار می‌دهد؛ این بیم و امید بر مبنای آفرینش انسان است. بیم از دوزخ و امید به بهشت. بیم و امید را پیامبر اکرم (ص) به مردم در خواندن آنان به خدا عرضه کرد. در واقع، ایمان حق میان بیم و امید است. گذار از بیم به امید آموختن صورت می‌گیرد، یعنی آنچه را فرد می‌آموزد به دیگران تعلیم می‌دهد و علم کسی برتر است که به دیگری انتقال می‌یابد. چنانکه پیامبر خدا حکمت و کتاب به انسان تعلیم می‌دهد او نیز از خدا می‌خواهد تا علمش را زیاد کند تا به انسان انتقال دهد (ناصرخسرو، ۱۳۹۴، ص ۵). از این‌رو، در حمایت شریعت قرار گرفتن، سبب رحمت، آسایش و بقای دو جهان و در مقابل آن قرار گرفتن سبب فنا و گمراحتی دو جهان به حساب می‌آید. او در اشعارش نیز فضایلی چون زهد، طاعت پند، حکمت، منقبت اولیای حق، یا مصیبیت واردہ بر ائمه (ع) را ممدوح می‌شمارد. عقاید او مطابق طریقه باطنیه، اسماعیلیه و آراء پیروان خلفای مصر و مغرب است، ولی به معنای تمام کلمه

۵. سرکوبی هوای نفس و عبور از دنیای مادی

در نظر ناصر خسرو، این جهان ظاهر است و کسانی که به این جهان مشغول باشند - اعم از دیندار و فیلسوف - هرچند که توحید را اثبات کنند، اهل ظاهر هستند. بستنده کردن به دنیا و تفاصیل در آن می‌تواند به نفی خدا بینجامد، برای اوتقابل دنیا و آخرت محوری است. او در رأس امور اخلاقی و پرداختن به فضایل، سرکوبی هوای نفسمانی و عبور از دنیای مادی بر این باور است که بی ارزشی دنیای مادی بدان علت است که مرتبه آن از عقل کل پایین‌تر است و سرمایه این جهان نفس را در بر می‌گیرد به تعبیری دیگر، این جهان همانند آینه است که نعمت‌های آن تصویری از خود را در آینه انداخته به مردم نشان می‌دهد، ولی کسی به آن دسترسی ندارد، بدان دلیل که تصاویر زیبایی که در آینه خودنمایی می‌کند قابل دیدن هستند، ولی نمی‌توان به آنها دست یافت از طرفی زرق و برق لذت‌ها در این عالم ناپایدار و موقتی و گذراست و آنچه اصل است آن عالم روحانی است که جوهر است و بر همین اساس، شخص خردمند در روزگار فانی آن عالم باقی راجست و جو می‌کند و به این نعمت‌های گذرا نظر نمی‌کند و هدفش را آن جهان قرار می‌دهد با اعمالی چون اطاعت پروردگار، دور بودن از شهوات و رغبت ننمودن به آنها و همچنین آن چیزهایی که برای انسان باقی نمی‌ماند.

قرمطی نبوده و در سفرنامه خود از قرامطة بوسعیدی لحسا به لهجه طعن حرف می‌زند و بعد از عودت از مصر بسیار زاهد و پارسا و متقی و عابد بوده و به نماز و روزه مداومت داشته و به درجه ریاضت شاقه رسیده و در زهد مبالغه داشته و به احکام شرعیه و واجبات و همچنین ترک مال دنیا و دست شستن از لذات مواظبت می‌کرده است (نک: ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۶۲-۶۳).

او با اینکه در سخنانش تقلید را نقد می‌کند، اما در مواردی نیز آن را جایز می‌داند و بر این عقیده است که در دینداری، «تقلید» مرحله نخست است و باید در آن باقی ماند و باید به مرحله تأیید رسید. پیامبران نیز نخست تنزیل را که ظاهر شریعت را با آنان عرضه کردن و وظیفه انسان موحد این است که با تقلید از پیشوایان دین به تحقیق و تأویل کتاب و شریعت پردازد. از این‌رو، ناصر خسرو هم عالم به شریعت بوده و هم در عمل ثابت کرده است و علم و دانش را در معنای فرقانی و فرامادی آن به کاربرده است و به همین سبب، علم و دانش در کلام اورنگ و بوی دین دارد و بستری جهت پرورش فضایل نیکوی آدمی می‌گردد.

آدمی باید بداند که این جهان برای رسیدن به آن جهان تعییه شده و تا از اینجا بیرون نرود به آن

جهان نمی‌رسد و هر چه در این جهان جمع کرده به آسانی نفوشند و باز رگان خوشبخت کسی است که در معامله چیزی را می‌فروشد و در قبال آن چیزی را می‌خرد که زود از بین نرود و آن بضاعت پیروی از خدا و رسول (ص) است که اگر به راحتی از دست دادی پشیمانی آن سودی ندارد. ناصر خسرو، به این فرمودهٔ خدای تعالیٰ اشاره و استناد می‌کند که «أَوْتَقُولَ حِينَ تَرَى العَذَابَ لَوْ أَنَّ لَى كَرَهَ فَأُكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره زمر، آیه ۵۸)؛ چون بدیخت عذاب را بیند، گوید: «اگر مرا یکبار باز برندهٔ بدن عالم من از نیکو کاران بودمی» (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، ص ۴۱ - ۴۰).

آموزه‌های اخلاقی

۱. تحقیق سلوک اخلاقی

یکی از کارکردهای عقل و اخلاق در کثار هم در فلسفهٔ ناصر خسرو باز داشتن از بدبی‌ها و گرایش به خوبی‌ها است که به فضایل و رذایل اخلاقی تعبیر می‌شود. ناصر خسرو، بدی را نوعی آلودگی درونی می‌داند و معتقد است که تنها به واسطهٔ خرد از میان می‌رود و خداوند جوهر عقل را در وجود انسان به ودیعهٔ نهاده تا انسان خردمند به کمک این جوهرِ حیاتی راه صلاح و رستگاری خود را انتخاب کند و در راه کامل کردن سلوک اخلاقی و رسیدن به مجموعه‌ای از فضایل که کمال آدمی را تحقیق می‌بخشد، گام بردارد. انسانیت انسان زمانی تحقیق خارجی خواهد یافت و به فعلیت می‌رسد که بتواند بر رفتار و تمایلات و غرایز خویش کنترل عقلانی داشته باشد و عقل را بر تمامی تمایلات و غرایز خویش سلط بخشد. در غیر این صورت، حیوانی بیش نیست. فردی که شروط لازم برای تحقیق خردگرایی را در زندگی خود دارد به خدا نزدیک‌تر، فرمانبردارتر، مطیع‌تر و متحمل رنج کمتری در زندگی خود خواهد بود. چنین فردی در پرتو شناخت پروردگار غصب خود را فرو برده و از شهوات و لذت‌های دنیوی به دور است؛ زیرا او با انجام کار نیک و پیروی از خیر و صلاح به شناخت جامعی از معاد دست یافته که اورا از سرگرم شدن به امور دنیوی بازداشته است و کوشش برای اطاعت از خدای یکتا را سرلوحهٔ امور خود قرار داده است.

۲. زهد و پارسایی

پارسایی و زهد، خصلت نیکو و ارزشمندی است که با تربیت و تهذیب نفس، ریاضت، و سرکوبی هوای نفس در انسان حاصل می‌شود. مشخصه‌اش این است که انسان با بهره‌مندی از نعمات

الهی، به آن دلستگی پیدا نکند. خداوند در قرآن کریم، معیار زهد را این‌گونه می‌فرمایند: «لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تُنْزَهُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ (سوره حديد، آیه ۲۳).

در کلام حکیم ناصر خسرو چنین آمده است:

خنک آنکسی را که این پارساست که باطن چو ظاهر و را باوفاست دلش با وفا و کفشه با سخاست <small>(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۸۴)</small>	بود پارسائی کلید بهشت ولیکن تو آن می‌شمر پارسا کم آزاری و بردباریش خوست <small>(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸)</small>
چرا کنون نکنی تو غزل بزهد بدل <small>(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶)</small>	از بن بسان ستاره بروز پنهانیم <small>(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶)</small>

از نظر حکیم، زهد و پارسایی در کم آزاری، بردباری و وفاداری، سخاوت، صداقت در گفتار و رفتار، اطاعت پروردگار و شب زنده داری است. به بیانی صریح‌تر، ملکات اخلاقی در سایه زهد، رسمیت پیدا می‌کنند. کسی که زاهد و پارسا شد، به مقام رستگاری و وارستگی رسیده و به وعده‌ای که خداوند به پارسایان داده، دست می‌یابد. جان کلام اینکه تقویت زهد و پارسایی در انسان، موجب عزت نفس و کرامت می‌شود.

۲. رسیدن به مقام فرزانگی

فرزانگی، جایگاهی است که پس از کسب ملکات و فضایل اخلاقی و عقلانی، نصیب انسان‌های خردمند می‌شود. حکیم ناصر خسرو، در وصف این افراد چنین می‌سراید:

زیرا که بحکمت سبب بودش مائید چون بودش مارا سبب و مایه نمائید مایه صور و روشنی و کان ضیائید بر صورت و حکمت مارا که پدید است <small>(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴)</small>	سوی حکما قدر شما حکما ساخت بزرگ است از ما به شما شادر از خلق که باشد پر نور صدا شد ز شما خاک ازیرا بر چرخ قلم‌های حکیم الحکمائید
--	---

ناصرخسرو پس از کسب ملکات و فضایل اخلاقی، حکیمان خردمند را به صفتی چون حکیم الحُکماً منتسب می‌کند. این افراد مراحل حکمت علمی و عملی را طی کرده و به حکمت حقیقی دست یافته‌اند. به بیانی دیگر، بصیرتی را که ثمرة کاربرد حکمت عملی در زندگی و گفتار و کردارشان هست، حاصل کرده‌اند و عده‌ای از مردم، با حصول به این درجه راهنمایی و هدایت، جهت آموختن علم و حکمت، به آنها واگذار می‌شوند و پاداشی را که ثمرة جمیع خصائص خردورزی و فضایل اخلاقی آنان است، از آن خود کرده‌اند.

۴. قُربِ ربِّی

«(ربِّی)» در لغت به معنای نسبت به رب، خدایی، ربانی است (معین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۵۱)، اما رتبه قُربِ ربِّی، یعنی انسان با کسب درجات والای انسانیت به مقامی برسرد که ارتباط نزدیک با خداوند داشته باشد؛ ضمنن اینکه نیازمند پروردگار نیز هست. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتَتْمُ الْفُقَرَاءِ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ (سوره فاطر، آیه ۱۵). ناصرخسرو در ایيات تعلیمی و تربیتی خود در توصیف این مفهوم چنین بیان می‌کند:

۹۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مرتُرا در حصن آل مصطفی باید شدن تاز علم جد خود بر سرت در افشاران کنند
(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶)

بزاد این سفرت سخت گوش باید بود که این همی سوی دارالسلام باید کرد
(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸)

بسخا و بهدی و بیها و بتقی خوش از خداوند سوی خلق جهاند و مشارند
(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵)

سایه خدای اوست که با صفات اوست سایه خدای و نور خدایست بی‌مثال
(ناصرخسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴)

به باور ناصر خسرو، انسان باید از دستورات و آموزه‌های دینی و آنچه خداوند و پیامبران (ع) به آن امر کرده‌اند، پیروی و متابعت کند تا کرامت و عزت‌مندی نصیش شود، اما کسب این مرتبه بدون مراتر، ریاضت، تهذیب نفس و طی مدارج الهی، ممکن نیست. پس از کسب مراحل مذکور، صفات حق تعالیٰ متجلی می‌شود و انسان به مقام صدیقین و صالحان می‌رسد. هدف نهایی تربیت در اسلام نیز ربوبی شدن است و انسان در جهت کسب آن تلاش می‌کند. البته، سوای

نتیجه‌گیری

خالقیت مالکیت و تدبیر که خاص خداوند متعال است. آدمی می‌تواند آنچه را که با تهذیب اخلاق در جهت تخلّق به اخلاق الهی به دست می‌آید و سبب رشد و تعالی اش می‌شود، با استفاده از استعداد و توانایی‌هایش پیرواند. میرزا حبیب خراسانی، می‌گوید:

خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس دیده رازین سرمه بینا کن کمال این است و بس در درون اهل جان جا کن کمال این است و بس ای پسر حل معما کن کمال این است و بس	گوهر خود را هویدا کن کمال این است و پس سنگ دل را سرمه کن در آسیای درد و رنج همنشینی با خدا خواهی اگر در عرش رب هر دو عالم را بنامت یک معما کرد ها ند
--	---

(خراسانی، ۱۳۵۳، ص ۱۴۳)

ناصرخسرو - حکیم، شاعر و فیلسوف بلندآوازه ایرانی - طبق آموزه‌های اسماععیلیه، به عقل انسانی به عنوان مخلوق الهی و عامل کسب فضایل اخلاقی، دینی، ایمانی و نیل به سعادت و رستگاری می‌نگرد. او حکیمی عقل‌گرا، منطق محور و شریعت‌مدار است و بیشترین توجه خود را به شعر اخلاقی و اندرزگویی معطوف داشته است.

از همین‌رو، شکل‌گیری فضایل در تنگر او بر اساس اخلاق است و مخاطبان را به تلاش برای پیشرفت و تعالی روحانی و رها کردن زرق و برق ناپایدار این دنیا مادی و جسمی فرامی‌خواند. او به عنوان یک داعی و مبلغ، نه تنها عقاید دینی را در آثار خود مطرح ساخته، بلکه دلایلی برای ایمان داشتن و دستورهایی برای زندگی متدینانه عرضه داشته است.

ناصرخسرو - به مانند فارابی - التزام به تلفیق دین و فلسفه، عقل‌گرایی، علم‌دوستی، دنیا گریزی داشته و به عنوان عالم علم اخلاق که خود از خطرات رنج بردن بی‌حد برای لذت‌ها و رنج‌ها، شادی‌ها و غم‌های جهان فارغ نبوده به انسان پند و اندرز می‌دهد. همچنین اشعارش جهت معرفی درس‌هایی از زندگی و نیز برای فروکاستن حتی دنیادوستان که بیش از حد به این جهان اهمیت می‌دهد، کارایی دارد. به عقیده او، نتیجه و پیامد کارکرد عملی عقل، کسب معرفتی حکیمانه، خردمندانه و هموارکننده عمل صالح است. حکیم همچنین بر آموختن علم و دانش تأکید فراوان دارد؛ دانشی که در پرتو عقل شکفته باشد و انسان را به دین و ایمان رهنمون کند. همین علم را عامل برتری انسان خردمند بر دیگر موجودات می‌داند و بر این باور است که چنانچه علم با عمل همراه نباشد، انسان به بیراهه می‌رود و صرفاً دستاورد نادانان و

بی خردان است. او تهذیب نفس را یکی از محورهای اساسی در تربیت دینی می‌داند. همچنین توحید را در رأس همه عبادت‌ها قلمداد می‌کند و پس از پیروی از خداوند، بر دوستی خاندان نبوت به عنوان بهترین الگو و راهنمای انسان تأکید می‌کند. او همچنین فضایل اخلاقی را متراffد با لذات عقلی می‌داند و در اینکه برای رسیدن به لذات عقلی باید دست از لذات حسّی و دنیوی شست، همانند فارابی می‌اندیشیده، و بهترین مصدق برای گفتهٔ خود را سخن پیامبر اکرم (ص) می‌داند که فرمود: «پیشوایان ما دست از لذات دنیوی و مادی برداشتند تا به مقام والای انسانیت رسیدند».

فهرست منابع



۹۳

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه. (۱۳۹۰). (ترجمه: محمد دشتی). قم: آثار فرهنگ برتر.

- باقری، خسرو و همکاران. (۱۳۹۴). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. (چاپ دوم). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خراسانی، حبیب. (۱۳۵۳). دیوان اشعار. (به کوشش علی حبیب، چاپ سوم). تهران: انتشارات زوار.
- روز بهانی، سعید؛ میر احمدی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). زهد و دنیا گریزی، تئوری اخلاق و حکمت در اندیشه ناصر خسرو. نشریه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی. ۶(۲۰)، ص ۶۹-۸۲.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد. (۱۳۸۸). فصول متین‌عه. (ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی). (چاپ دوم). تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. (مقدمه: ناهید فرشادمهر. مصحح: حسین الهی قمشه‌ای، چاپ پنجم). تهران: نشر محمد.
- فرضی، محمد رضا. (۱۳۸۷). اخلاقیات در دیوان ناصر خسرو. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۹). سخن و سخنواران. (چاپ چهارم). تهران: اساطیر (خوارزمی).
- فلیک، اووه. (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. (ترجمه: هادی جلیلی). (چاپ دوم). تهران: نشر نی فیروز، شیرازمان. (۱۳۷۱). فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه‌های آن. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۴۸). وجه دین. (چاپ دوم). تهران: نشر طهوری.

- قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۶۳). جامع الحكمتين. (تصحیح: هانری گربن و محمد معین، چاپ دوم). تهران: انتشارات طهوری.
- قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۷۵). سفرنامه. (به کوشش محمد دیر سیاقی، چاپ ششم). تهران: انتشارات زوار.
- قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۸۴). خوان الاخوان. (تقدیم و تصحیح: علی اکبر قویم). تهران: نشر اساطیر.
- قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۸۶). دیوان اشعار. (تصحیح: سید نصر الله تقی). تهران: نشر اساطیر.
- قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۹۴). مجموعه مقالات. دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کاپلستون، فردیک چارلن. (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه. (ج ۱). (ترجمه: جلال الدین مجتبی، چاپ هفتم). تهران: انتشارات سروش.
- کاظمی، سمیه؛ فرخی نژاد، پریسا. (۱۳۹۸). تبیین اندیشه ناصر خسرو در حوزه عقل و خردگرایی و استنتاج آموزه‌های اخلاقی آن. پژوهش‌های اخلاقی، ۲ (۱۰)، ۲۲۱-۲۴۰.
- کمالی‌زاده، طاهره. (۱۳۹۱). عقل در فلسفه ارسطو به روایت اسکندر و فارابی. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، ۵۴(۲)، ۱۴۱-۱۶۴.
- مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی). (۱۳۸۴). بحارالآثار. (به کوشش محمدباقر بهبودی، ج ۶۶). تهران: انتشارات اسلامیه.
- محمدی، مجید؛ عزیزی فر، امیر عباس. (۱۳۹۴). فضائل امام علی(ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی. نشریة الجمعية العلمية الإيرانية اللغة العربية وآدابها، ۳۵ (۵)، ۱۲۳-۱۵۰.
- مسجدی، حسین؛ موسوی جروکانی، سید حامد. (۱۳۹۸). اخلاق زیستن از نگاه ناصر خسرو. پژوهش نامه زبان و ادبیات فارسی، ۴۱ (۱۱)، ۲۵-۲۷.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۹). مبانی اخلاق در قرآن. انديشه حوزه، ۲.
- معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی. (چاپ دوم). تهران: انتشارات زرین.
- هانسبرگر، آلیس سی. (۱۳۹۰). لعل بدخشنان. (ترجمه: فریدون بدراهی، چاپ دوم). تهران: نشر فروزان.